

## درس خارج اصول آیت‌الله اراکی «جلسه 54»

### سال تحصیلی 99\_98

در نکته پنجم به این نکته اشاره کردیم که در موضوع دلیل حجیت اماره و اصل عملی، شک اخذ نشده است. بلکه آنچه در موضوع دلیل امارات اخذ شده ذات‌المكلف است؛ لکن به قرینه عقلی دلیل منصرف می‌شود به مكلف غیرعالم به حکم شرعی می‌شود؛ زیرا جعل حجیت اماره برای عالم لغو است با توضیحی که بیان کردیم. و براین اساس وجه تقدم اماره بر اصل را نیز بیان کردیم؛ لکن امروز آن را بیشتر توضیح می‌دهیم:

وجه تقدم اماره بر اصول عملیه، طولیت اماره بر اصل است؛ یعنی اصل برای شخصی حجت است که «لم یکن له دلیل» لذا حجیت اصل در طول حجیت اماره است. و این غیر از «حکومت»، «ورود»، «تخصیص» و «تخصص» است و این تقدم نوع پنجمی است که «طولیت» است.

در حکومت و در ورود دلیل حاکم و وارد، نظر دارند بر دلیل محکوم و مورود و نکته اینکه بین دلیل وارد و مورود تعارض نیست و عرف بین آنها جمع می‌کند این است که دلیل وارد مفسر و شارح دلیل دیگر است اما در تقدم طولی بحث تفسیر و شرح نیست و دو موضوع است منتها یک حکم در طول حکم دیگر است. ورود:

اگر موضوع دلیلی به طور طبیعی و بالواقع و بدون تعبد، با دلیل دیگر از بین برود و یا به وجود بیاید، «ورود» گفته می‌شود.

مثلاً: «ما جعل الله علیکم من حرج»؛ وارد است بر «وجوب الطهاره» و اگر طهارت برای کسی حرجی بود و یا صلاة برای کسی حرجی بود آن دلیل «ما جعل الله» وارد بر این دلیل می‌شود و حکم حرجی را نفی می‌کند و آنجایی که حرج است طبیعتاً نفی می‌شود نه تعبیدی.

حکومت:

اگر موضوع دلیلی، تعبداً با دلیل دیگر از بین برود و یا به وجود بیاید، می‌شود «حکومت». مثلاً فرموده است: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»<sup>۱</sup> و بعد فرموده: «لا ربا بین الوالد و ولده» که ربا بین پدر و فرزند تکویناً رباست اما شارع می‌فرماید من این را ربا نمی‌دانم. و خروج موضوع در اینجا تعبدی است و در حکومت با تعبد موضوع نفی می‌شود یا موضوع ساخته می‌شود.  
تقدم طولیت:

در تقدم طولیت دو دلیل نظر به هم ندارند بلکه در طول یکدیگر قرار دارند به این صورت که در موضوع یک دلیل، عدم دلیل دیگر اخذ شده است. مثلاً دلیل وجوب تیمم در طول وجوب طهارت مائیه است. فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» و بعد فرموده: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً»<sup>۲</sup> یعنی اگر به طهارت مائیه قادر نبودی با تیمم طهارت کسب کن. لذا دلیل وجوب تیمم می‌شود در طول وجوب مائیه؛ زیرا در حکم تیمم عدم امکان طهارت مائیه اخذ شده و این نه ورود است و نه حکومت بلکه تقدم طولیت است که در موضوع یک حکم، عدم حکم دیگر اخذ شده است.

در امارات و اصول هم همینطور است و دلیل حجت اصل در طول حجیت اماره است و اصل برای کسی دلیل است که دسترسی به دلیل ندارد.  
از این نکته فهمیده می‌شود که اصول عملیه جاریه در شبهات موضوعیه متفاوت است با اصول عملیه جاریه در شبهات حکمیه که در اصول عملیه جاریه در شبهات

۱. سوره بقره: 275.

۲. سوره مائده: 6.

موضوعیه شک در موضوع اخذ شده و در اصول عملیه جاریه در شبهات حکمیه شک در موضوع نیست بلکه موضوعشان عدل الدلیل است. به توضیحی که بیان کردیم.

شاید نکته اینکه مرحوم خوئی استصحاب را در شبهات حکمیه جاری نمی‌داند، همین مطلب باشد. به این بیان که موضوع استصحاب شک است و فرموده «لا یتنقض الیقین بالشک» و این در موضوعات است و حکم عملی را مشخص می‌کند؛ لذا فقط در شبهات موضوعیه جاری می‌شود؛ لکن در شبهات حکمیه که موضوع شک نیست؛ بلکه عدم الدلیل است و اصل می‌خواهد اثبات الدلیل کند جاری نیست.

لکن ما این سخن مرحوم خوئی را قبول نداریم و استصحاب را هم در شبهات موضوعیه و هم شبهات حکمیه جاری می‌دانیم به بیانی که ان شاء الله در مبحث استصحاب خواهیم گفت.

پایان